

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مراد از محل در قاعده تجاوز

يكي از مباحثي كه در قاعده تجاوز مطرح است اين است كه در جريان قاعده تجاوز بلاشكال تجاوز از محل لازم است. لكن بحث در اين است كه مراد از اين محل چيست؟ اينكه در اجراي قاعده تجاوز مي‌گوئيم اگر از محل شيء مشكوك تجاوز شد و شك كرديم در اتيان آن جزء، كه حالا عرض كرديم كه به نظر ما قاعده تجاوز، هم شك در وجود را مي‌گيرد و هم شك در صحت را. حالا بحث در اين است كه تجاوز از محل به چه معناست و معنای محل چيست؟ براي محل مجموعاً سه احتمال وجود دارد.

احتمال اول اين است كه مراد از محل، يعني محل مقرر شرعي. محلي كه شارع معين کرده اگر از آن محل گذشت اینجا بگوئيم قاعده تجاوز جريان دارد و نسبت به آن جزء مشكوك، بايد به شك خودش اعتنا نكند. در باب صلاة، مشخص است كه محل ركوع كجاست، محل سجده كجاست، محل قرائت كجاست. پس محل شرعي: يعني محلي كه شارع معين فرموده براي آن جزء.

احتمال دوم و معنای دوم محل اين است كه مراد محل عقلي باشد. مراد از محل عقلي اين است كه اگر يك چيزي از نظر عقل داراي محل معين باشد. حالا عقل هم به ملاكات مختلف براي اشياء و اجزاء محلي را قرار مي‌دهد. مثلاً اگر از نظر وضع لغوي كلمه **الله اكبر**، مثلاً **الله** از نظر وضع لغوي در اين هيئت تركيبيه مقدم بر اكبر هست. يا در خود كلمه اكبر بالوضع «كاف» مقدم بر «باء» هست، واضع وقتي كه داشته وضع مي‌كرده حالا يا به وضع شخصي يا به وضع نوعي، بصورت افعال تفضيل، اين چنين وضع کرده مراد از محل عقلي يك چنين چيزي است. يعني محلي كه شارع معين نكرده اما طبق يك ضابطه‌اي مثل قانون وضع، واضع بيايد وضع بكنند، اين براي او قرار داده شده.

احتمال سوم و معنای سوم محل اين است كه مراد از محل، محل عادي است يعني محلي كه به حسب عادت تحقق پيدا مي‌كند. حالا يا عادت شخصي است يا عادت نوعي. مثلاً اگر كسي عادتش بر اين است كه هميشه اول وقت نماز مي‌خواند اين محل نمازش مي‌شود عادتاً اول وقت. حالا اگر نيم ساعت، يك ربع از اول وقت تجاوز كرد، آیا اینجا قاعده تجاوز جريان دارد يا نه؟ يا مثلاً اگر كسي عادتش بر اين است كه بعد از هر حدث اصغري وضو مي‌گيرد يا عادتش بر اين است كه بعد از هر حدث اكبري غسل مي‌كند، حالا الان يك حدث اكبري سر زده، الان نيم ساعت گذشته اینجا آیا مي‌توانيم بگوئيم قاعده تجاوز جريان دارد، يا نه؟

پس سه معنا و سه احتمال در كلمه محل وجود دارد. ما كه براي كلي داريم، قاعده تجاوز در جايي است كه محل شيء مشكوك گذشته باشد و الا اگر محل گذشته باشد تجاوز معنا ندارد، مضي معنا ندارد. مضي و تجاوز جايي است كه محل آن شيء

مشکوک گذشته باشد. حالا می‌خواهیم ببینیم که آیا قاعده تجاوز در هر سه قسم این محل جریان دارد. هم آنجایی که محل شرعی گذشته هم آنجایی که محل عادی گذشته، آنجایی هم که محل عقلی گذشته.

آیا در هر جایی که یک شیئی محل او گذشت حالا اعم از اینکه محل شرعی باشد، یا محل عقلی باشد، یا محل عادی. آیا می‌توانیم بگوییم قاعده تجاوز جریان دارد، یا اینکه نه، فقط قاعده تجاوز اختصاص دارد به محل شرعی. اصلاً قاعده تجاوز در جایی جریان دارد که یک جزئی دارای یک محل مقرر شرعی باشد و این جزء بعد از اینکه از محلش گذشت ما شک نکنیم در او، اینجا بگوییم قاعده تجاوز جریان دارد.

(حالا دقت کنید می‌خواهیم این بحث را ان شاء الله به نتیجه برسانیم) در جایی که محل شرعی گذشته باشد قاعده تجاوز جریان دارد هیچ بحثی در این وجود ندارد. در نماز، در حج، در سایر واجبات. چون یک اختلافی بود که آیا قاعده تجاوز آن طوری که مرحوم نائینی فرمودند اختصاص به باب صلاة دارد. یا در همه ابواب جریان دارد. ما آنجا عرض کردیم که از ادله استفاده می‌کنیم قاعده تجاوز عمومیت دارد. بگوییم در هر جایی که محل شرعی گذشته باشد، قاعده تجاوز جریان دارد. فقط قاعده تجاوز در باب وضو جریان ندارد. در نماز، محل رکوع قبل از سجده است اگر کسی دارد سجده انجام می‌دهد دیگر محل رکوع تمام شده. در باب حج محل سعی بعد از طواف حج است. نماز طواف محلش بعد از طواف است. (چون در آنجا بر حسب بعضی از ادله‌ای که وجود دارد نماز طواف و طواف را یک چیز فرض می‌کنند) اگر کسی در سعی، شک کرد که آیا طواف یا نماز طواف یا هر دو را آورد یا نه؟ قاعده تجاوز جاری می‌شود. قبل از سعی شک کرد. هنوز محلش نگذشته باید انجام بدهد.

آیا قاعده تجاوز اختصاص محل عقلی و عادی را شامل می‌شود

پس بلاشکال قاعده تجاوز در آنجایی که محل شرعی گذشته باشد و از محل شرعی تجاوز شده باشد، جریان دارد.

انما الکلام در اینکه آیا فقط اختصاص به محل شرعی دارد، یا محل عقلی و عادی را هم شامل می‌شود. محل عقلی اینچنین نیست که بگوییم خود عقل به ما هو عقل بیاید برای اشیاء، افعال، الفاظ، یک محلی را معین بکند، عقل اصلاً نمی‌آید بگوید که محل این لفظ کجاست محل این شیء کجاست. عقل می‌گوید که اگر در مورد این اشیاء یا الفاظ یا افعال، یک قانون و ضابطه‌ای مثل قانون وضع باشد باید آن را رعایت کرد. نتیجه این بیان این می‌شود که اصلاً محل عقلی به محل شرعی برمی‌گردد، یعنی همین رکوعی که شارع معین کرده، به حسب همین بیان و اصطلاح ما، همین رکوع می‌شود محل عقلی، همین رکوع **مأموریه** است. عقل می‌گوید به میزانی که معین شده، حالا میزان گاهی قانون وضع است گاهی قانون شرع است. در آنجایی که شارع هم می‌آید برای یک جزئی محلی را معین می‌کند عقل تبعیت می‌کند.

بعبارة اخري این محل عقلی که در باب قانون وضع مثالش را آوردیم در وضع هم یک جوری بیان می‌کنیم که به محل شرعی برگردد. چطور؟ می‌گوییم در اینجا آنی که شارع امر را متعلق به او کرده الله اکبر هست، به این کیفیت که الله اول بیاید اکبر بعد بیاید، «کاف» اکبر مقدم بر «با» باشد، آنی که مأموریه است همین است. حالا اگر کسی آمد الله اکبر را جابجا کرد اول اکبر را آورد بعد الله را آورد اینجا اصلاً **مأموریه** را نیاورده.

نمی‌توانیم در اینجا بگوییم که مأموریه شرعی را آورده اما محل عقلی اش را رعایت نکرده اصلاً **اکبر الله** مأمور به نیست تا ما بگوییم این اتیان به مأموریه کرده. پس از این جهت - خوب این نکات را دقت بفرمایید - خود عقل به ما هو عقل برای الفاظ، اشیاء، ابعاد، دخالت نمی‌کند و بیاید یک محلی را معین بکند بلکه تابع موازینی است که وجود دارد. قانون لغت این است که باید «کاف» قبل از «باء» باشد همین هم مأموریه واقع شده. پس محل عقلی لا محاله به محل شرعی برمی‌گردد. (اینجا هر محل

عقلي، شرعي هم هست) بعضي از بزرگان اصلاً محل عقلي را نیاوردند، ولكن بعضي ها ذکر کرده‌اند. آن چه که مهم است مسأله محل عادي است.

آیا قاعده تجاوز شامل محل عادي مي‌شود يا نه؟ چند مثال عرض کردیم. عرض کردیم اين عادت ولو عادت شخصي، يا عادت نوعي، فرقي نمي‌کند، اگر کسي عادتش بر اين است که بعد از هر حدث اصغري وضو مي‌گيرد. يعني محل عادي وضوي او بعد از حدث اصغر است. حالا يقين دارد حدث اصغر از او سر زده، نيم ساعت بعد نمي‌داند که آیا وضو را گرفت يا نگرفت، اینجا آیا مي‌توانيم بگويم چون از محل عادي او گذشت اين ديگر قاعده تجاوز جاري مي‌شود. کسي عادتش بر اين است که اول وقت نماز مي‌خواند، حالا بعد از نيم ساعت که از اول وقت گذشت شک مي‌کند که آیا نمازش را امشب خواند يا نخواند؟ کسي عادتش اين است که نماز را بصورت جمع مي‌خواند، مغرب و عشاء را با هم مي‌خواند حالا بعد از نيم ساعت شک مي‌کند که آیا هر دو را امشب آورده يا نه؟ اينها از نظر محل عادي، تجاوز شده. آیا قاعده تجاوز در اینجا جريان دارد، يا ندارد؟

مرحوم شيخ اعظم (اعلي الله مقامه الشريف) در رسائل تأمل فرموده، فرموده‌اند در اینجا هم بر جريان قاعده تجاوز دليل داريم، هم بر عدم جريان قاعده تجاوز دليل داريم. دو دليل آوردند بر جريان قاعده تجاوز، در تجاوز از محل عادي.

دليل اول اطلاق است. اطلاق روايات تجاوز، اذا شككت في شيء يا مثلاً جاوزت عن شيء كل ما مضى، حالا اين ادله‌اي که براي قاعده تجاوز مطرح بود مي‌فرمايد اطلاق اين روايات باب تجاوز اين اطلاق هم محل شرعي را مي‌گيرد جاوز عن شيء، يعني شئي که يا محل شرعي دارد يا محل عادي. بعبارة اخري، ما در اين روايات تجاوز (حالا اين را بعد عرض مي‌کنم که مسائل مخلوط نشود) پس دليل اول مرحوم شيخ مسئله اطلاق است.

دليل دوم دليل دومي که شيخ آورده اين تعليلي است که در آن صحيحه زراره وارد شده بود. در روايت اين بود که کسي وضو بگيرد و بعد از وضو شک مي‌کند آیا وضو را درست انجام داد يا نه؟ امام فرمودند که وضويش صحيح است نيازي به اعاده ندارد. هو حين يتوضأ، أذكر من حين يشك، آن زماني که وضو مي‌گرفت اذكر بود از زماني که دارد شک مي‌کند. اين دليل مرحوم شيخ فرموده است که دلالت بر اين دارد که مي‌خواهد بگويد در مقام دوران بين ظاهر و اصل، ظاهر مقدم است. الان کسي که وضو شسته شک مي‌کند مسح سرش را انجام داد يا نه؟ اگر ما باشيم و اصل، اصل عدم الاصل است، عدم الاتيان است. اصل بما مي‌گويد که چنين فعلي انجام نشد، همان اصل عدم ازلي. اما ما باشيم و ظاهر حال مکلف، یک مکلفي که در مقام امتثال امر مولي است در مقام امتثال سعي مي‌کند همه اجزاء و شرايط را انجام بدهد. ظاهر حال مکلف اتيان به همه اجزاء و همه شرايط است.

اینجا بر طبق اين تعليلي که در اینجا آمده، ما از بطن اين دليل اين استنتاج را مي‌کنيم که امام (عليه السلام) مي‌خواهند ظاهر را بر اصل مقدم کنند. در دوران بين ظاهر و اصل ظاهر را مقدم کنند. از اين دليل اگر اين استفاده را کردی، نتيجه اين مي‌شود که ظاهر در هر جا، ما باشيم و اين دليل استفاده مي‌کنيم در دوران بين ظاهر و اصل، ظاهر مقدم است. حالا هر ظهوري مي‌خواهد باشد و لو یک ظهوري باشد که منشأ عادت انسان است. یک ظهوري باشد که منشأ یک امر عادي شخصي است.

روي اين بيان و روي اين عموم تعليلي که در اینجا عرض کردیم با اين بيان مرحوم شيخ مي‌فرمايد که ما بيايم بگويم که قاعده تجاوز در آنجايي که محل عادي هم گذشته جريان دارد. اين دو دليلي که مرحوم شيخ براي جريان قاعده تجاوز در تجاوز از محل عادي بيان فرمودند بعد از آن طرف هم فرمودند که دو دليل ديگر هم داريم بر عدم جريان قاعده تجاوز در تجاوز از محل عادي.

دليل اول

دليل اولشان اين است که اگر ما اين طوري بخواهيم فتوا بدهيم اين مستلزم تأسيس فقه جديد است. کدام فقيهي الان فتوا مي‌دهد

که اگر نیم ساعت از اول وقت گذشت شما شک کردید که نمازتان را خواندید یا نه؟ اینجا اگر عادت شما بر این بوده که همیشه اول وقت می‌خواندید دیگر نمی‌خواهید بخوانید. کدام فقیهی فتوا می‌دهد که اگر کسی عادتش بر این بوده که بعد از حدیث اصغر همیشه وضو بگیرد الان یقین دارد حدیث اصغر از او سر زده، الان یک ساعت گذشته، می‌خواهد نماز بخواند بگوییم قاعده تجاوز می‌گوید این از محلش گذشته طهارت دارد وارد نماز بشود. هیچ فقیهی فتوا نمی‌دهد. پس اگر ما بخواهیم بگوییم قاعده تجاوز، شامل تجاوز از محل عادی می‌شود. این مستلزم تأسیس فقه جدید است.

دلیل دوم

دلیل دوم فرمودند این مخالف با اطلاقات کثیره است. ما اطلاقات زیادی داریم اگر کسی قبل از نماز شک کرد وضو گرفته یا نگرفته، باید برود وضو بگیرد اطلاق دارد. اعم از اینکه عادتش بر این باشد که بعد از حدیث وضو گرفته باشد یا چنین عادت نداشته باشد. ما اطلاقات فراوانی که داریم در ابواب مختلف بر طبق آن اطلاقات فراوان فرق نمی‌کند که آیا از محل عادی گذشته باشد یا نگذشته باشد. نتیجه این شد که مرحوم شیخ هم دو دلیل آوردند بر اینکه قاعده تجاوز شامل محل عادی بشود و هم دو دلیل آوردند بر اینکه قاعده تجاوز شامل محل عادی نشود.

لذا شیخ فرموده در اینکه شامل بشود یا نه؟ ما تأمل داریم. عملاً فرمایش شیخ متوقف است. وقتی متوقف شد باید سراغ استصحاب برویم. این نظر مرحوم شیخ. حالا آیا در اینجا ادله دیگری داریم در اینکه قاعده تجاوز فقط اختصاص به محل شرعی دارد. یعنی ما با قطع نظر از فرمایش مرحوم شیخ، ادله دیگری داریم، که قاعده تجاوز فقط اختصاص به محل شرعی دارد. بعد که آن ادله را بیان کردیم، ببایم سراغ این دو تا دلیل اولی که شیخ آوردند، بر اینکه اگر ادله اول ما تام باشد قاعده تجاوز محل عادی را بگیرد. این دو دلیل شیخ را رد کردیم. نتیجه‌اش برای ما خیلی روشن می‌شود که قاعده تجاوز فقط اختصاص به تجاوز از محل شرعی دارد.

ادله استاد بر مطلب

دلیل اول

اما ادله خودمان: دلیل اول این است که گفتیم تنها مستند قاعده تجاوز تعبد است. برای قاعده فراغ ادله دیگری هم اقامه شد، اما تنها مستند برای قاعده تجاوز روایات وارده و تعبد است. ما در این روایات اگر یک کلمه محل داشتیم - امام فرموده بود که تجاوز عن محله، كلما جاوزت عن محل شیئ - می‌گفتیم این محل اطلاق دارد هم محل شرعی را می‌گیرد هم محل عادی را می‌گیرد. در اکثر این روایات از امام سؤال می‌کردند، در بعضی از روایات تجاوز که در سجده هشتم شک در رکوع می‌کنم، امام فرمود لا تعد، نمی‌خواهد اعاده کنی. نمازت هم درست است فامض. یا مثلاً در حال تکبیر الاحرام هشتم شک می‌کنم اقامه را گفتم یا نه؟ در حال قرائت است شک می‌کنم تکبیر الاحرام را گفتم یا نه؟ در حال رکوع هشتم شک می‌کنم که آیا قرائت را آوردم یا نه؟ بعضی روایات تجاوز عنوان مثال و موردی بود. دیگر در سجده هم شک می‌کنم رکوع را آوردم یا نه؟ امام فرمود فامض. در قرائت هم شک می‌کنم تکبیر را آوردم یا نه؟ فامض. در یک روایت بعد از اینکه چند مورد را بین امام و بین سائل رد و بدل می‌شود بعد از این چند مورد امام یک ضابطه کلی را فرمودند اذا جاوزت عن شیء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء در این روایات که چند مورد بین امام و سائل، سؤال و جواب رد و بدل شده، بعد امام به عنوان یک ضابطه فرمودند اذا جاوزت عن شیء، اذا شککت فی شیء یا جاوزت عن شیء و دخلت فی غیره.

یک همچنین مضامینی بود حالا روایاتش را هم ملاحظه بکنید. این ضابطه‌ها طوری است که ما در آن بحث‌ها گفتیم، کثرت مثال در روایات وارده، ضابطه را محدود می‌کند. یک وقتی است که بین امام و سائل یک موردی سؤال شده بعد امام یک ضابطه کلی را بیان می‌کند اینجا عرض کردیم که یک مورد نمی‌تواند ضابطه را برای ما محدود بکند.

اما سؤال کرده من در اقامه هستم شک کنم اذان گفتم، در تکبیر هستم شک کنم اقامه گفتم، در قرائت هستم شک کنم تکبیر گفتم، در رکوع هستم شک کنم قرائت را گفتم یا نه؟ این تکثیر موارد که تماماً فقط عبور از محل شرعی است. در هیچ یک از اینها غیر از محل شرعی چیز دیگری بعنوان محل عادی ذکر نشده، بنابراین به نظر ما از روایات وارده چه آن روایاتی که فقط بعنوان یک مورد خاص بیان شده و چه آن روایاتی که به عنوان ضابطه در آن ذکر شده، غیر از محل شرعی چیز دیگری را استفاده نمی‌کنیم. این اولاً. پس دلیل اول اختصاص محل به محل شرعی شد.

دلیل دوم

دلیل دوم ما روی مبنای مرحوم نائینی است ولو اینکه ما اصل مبنای مرحوم نائینی را مورد مناقشه قرار دادیم. مرحوم نائینی فرمودند؛ روایات فراغ در آنجایی است که بعد از فراغ از عمل اگر شک در کل عمل کنیم. روایات فراغ می‌گوید به این شکستان اعتنا نکن. روایات تجاوز می‌گوید اگر در حین عمل در یک جزئی هم شک کردید و از آن جزء تجاوز کردید به شکستان اعتنا نکنید.

نتیجه این بود که مرحوم نائینی فرمودند این روایات تجاوز بر روایات فراغ حکومت دارد و روایات تجاوز می‌آید شک در جزء در حین عمل را به شک در کل در بعد از عمل ملحق می‌کند. می‌گوید همانطوری که در شک در کل بعد از عمل قابل اعتنا نیست. شک در جزء هم قابل اعتناء نیست. روی این مبنا اگر مسئله حکومت در کار باشد حکومت یک امر تعبدی است در دایره تعبد باید باشیم. دایره تعبد فقط محل شرعی را دلالت دارد. و دلالتی بر محل عادی ندارد.

دلیل سوم

دلیل سوم ما را امام (رضوان الله تعالی علیه) بیان فرموده‌اند، که اگر یک مقلدی بیايد در افعالی که خودش واجب می‌کند یک محلی را معین کند. و بعد یک ضابطه کلی بدهد بگوید هر جا از محل هر جزئی گذشتی....